

در نشست نقد و بررسی داستان «شبیه» مطرح شد؛

جوانان معتقد به ظهور هیچ تصویری از آن دوران ندارند

منطقی بود و کمک می‌کرد که دریابید. نوشتن درباره این موضوعات خیلی سخت است و جسارت خانم حدادی را تحسین می‌کنم. در دنیای غرب چون مدام این قصه‌ها را تعریف می‌کنند، این کار برای شان راحت‌تر است. ما به این تجربه‌ها نیاز داریم تا افراد بیشتری جسارتش را به دست بیاورند.

غفار حدادی: روابط انسانی در شهر نیس که بین هانیه و یوسف و صاحبخانه‌شان رخ داده، از تجربه زیستی من در لوزان بوده و البته از تجربه همسر که به نیس رفته بود استفاده کردم اما مکان‌ها را بر اساس نقشه نوشتم.

رضایی: برخی گفت‌وگوها به نحوی تنظیم شده که به حال و هوای آن جغرافیا نمی‌خورد. بخش مهمی از روح یک شهر، روابط بین آدم‌هاست که باید دقت بیشتری روی آن می‌شد.

پل تداعی هادر رفت و برگشت زمانی در داستان خوب بود اما این روند، تا آخر داستان ادامه داشت. خیلی وقت‌ها تداعی‌ها توصیف‌ها زیاد می‌شود. من فقط فصل ۴ را روان و یک نفس خواندم و بقیه فصل‌ها را با مکث می‌خواندم.

غفار حدادی: چند تا از رنگ‌های فصل‌ها به متن مرتبط بود و بقیه رنگ‌ها با مضمون فصل انتخاب شده بود.

رضایی: در رمان، نام فصل به رمان کمک نمی‌کند. طرح جلد کتاب هم خوب نیست و متناسب با داستان نیست.

مرضیه اعتمادی: من به عنوان یک دوست، همراه و یک شاهد می‌گویم که نویسنده برای کلمه به کلمه این کتاب زحمت کشید. استمراری که در نوشتن کتاب از ایشان می‌دیدم برایم درس بزرگی بود.

غفار حدادی: در فصل پس از ظهور مدام با خانم اعتمادی همفکری داشتیم و به کافه‌ای می‌رفتم که به علت کرونا خلوت بود و حرف‌های ما طوری مشکوک بود که کافه‌دار تعجب می‌کرد! من کتاب را به ۱۳ نفر در سطوح مختلف دادم تا بخوانند و بنا بر بازخوردها بازنویسی‌ها صورت گرفت.

رضایی: خواندن داستان با صدای بلند تاثیر زیادی در کیفیت داستان دارد.

جاهای کتاب می‌شود پیدا کرد و اتفاقا جاهایی است که راحت‌تر خوانده می‌شود. مثلاً در فصل اول، سرعت خواندن با بقیه کتاب، متفاوت است.

هرچند قالب‌های متفاوتی داریم و هدف ما مهم‌تر است اما این ابزارها خودشان هم یک هویت مشخصی دارند که حاصل برآیند هزار سال تجربه و دست‌ورزی ادبیات فارسی و وام‌گیری از ادبیات جهان است. رمان ویژگی‌های خودش را دارد. مثلاً با آچار فرانسه نمی‌شود کار پیچ‌گوشی را انجام داد. رمان جایی است که بی‌واسطه با زندگی و درونیات شخصیت‌ها روبه‌رو می‌شویم و شخصیت‌پردازی اینجا خیلی مهم‌تر از روایت‌نویسی است. داستان شبیه دو بخش دارد. فصل یک و ۱۱ که یک بخش است و با حُسنِ بیداء (از نشانه‌های ظهور است که به نابودی لشکر سفیانی در بیداء (مکانی بین مکه و مدینه) اشاره دارد) شروع می‌شود و ادامه پیدا می‌کند. بین این دو هم داستان «محمد» است که پیوندهای شان به خوبی برقرار نشده. برخی داستان‌ها از روی قصد شخصیت‌پردازی را تا حدی کم‌رنگ می‌کنند تا این داستان قابل تعمیم به تعداد بیشتری از افراد باشد اما به نظر نمی‌رسد در این داستان ما با این تکنیک روبه‌رو باشیم. پس باید روی شخصیت‌پردازی بیشتر کار می‌شد. شاید به خاطر روایت‌نویسی خانم حدادی است که شخصیت‌پردازی پررنگ نمی‌شود. فصل «سرخ» طوری است که در فضای دیگری نمی‌تواند اتفاق بیفتد اما در مورد نیس اتفاقات می‌توانست در جای دیگری اتفاق بیفتد. در داستان باید روح یک مکان به خوبی انعکاس پیدا کند.

غفار حدادی: حرف‌گرافی است که بگویم جامعه هدف من، کل مردم ایران و دنیا بوده‌اند. وقتی می‌خواستیم فصل پس از ظهور را اضافه کنیم، جامعه هدف من همین جوانانی بودند که به ظهور اعتقاد دارند اما هیچ تصویری در ذهن‌شان نمی‌آید. خیلی دوست داشتم به اندازه یک صحنه در ذهن مخاطبی که به پس از ظهور اعتقاد دارد، ساخته شود. کل مجاری فصل ۱۱ فقط نیم ساعت از دوران پس از ظهور است.

رضایی: ما داریم می‌نویسیم و اصلاً مهم نیست مخاطبش چه کسی است. مثلاً کم‌دی الهی دانت، برای مسیحیان معتقد نوشته شده اما ما هم آن‌را می‌خوانیم، چون باعث فهم خیلی از آثار دیگر می‌شود. یا «ارداویراف‌نامه» برای جامعه زرتشتی قبل از اسلام نوشته شده اما ما آن‌را می‌خوانیم و بهره می‌بریم. ما باید قصه خودمان را درست بنویسیم. اتفاقاً به نظرم در داستان شبیه، تصاویر ساخته شده از پس از ظهور،

نشست نقد و بررسی رمان «شبیه» نوشته فائزه غفار حدادی با حضور احسان رضایی، فاطمه سلیمانی‌انزدریانی و جمعی از اهالی ادبیات و رسانه در حوزه هنری برگزار شد.

فائزه غفار حدادی: ادبیات برای من یک ابزار است و قالب‌ها برای بیان محتواهایم انتخاب می‌کنم. سال ۱۳۹۶ اولین داستان را برای جشنواره خاتم نوشتم و برگزیده شد و سال ۱۴۰۰ در کتاب «بوی گرم شکوفه‌های بادام» چاپ شد و یکی از اساتید این داستان را خواند و گفت این داستان بار رمان دارد و آن را در قالب رمان بنویس. به مرور سوزه در ذهنم پرورش پیدا کرد و بزرگ شد و از جایی احساس کردم دیگر نمی‌توانم ننویسم. نوشتن رمان واقعاً سخت است؛ مثلاً اگر سفرنامه‌نویسی «کاردانی» باشد، روایت‌نویسی «کارشناسی» و رمان‌نویسی «دکتر» است. امکان نامحدود خلق در رمان، کارنویسنده را سخت می‌کند. نویسنده در رمان مدام در حالت وسواس است که باید بهتر بنویسد و تازه می‌فهمیم که چقدر کار خدا به عنوان خالق، سخت است. از آن داستان چیز زیادی به این رمان نیامد و فقط شخصیت هانیه به این داستان آمد و ابزاری شد برای نوشته شدن این داستان. تجربه وجود یک نفر که کنارم بود و اویده من را پرورش می‌داد هم برای من جذاب بود و این رمان با کمک خانم مرضیه اعتمادی شکل گرفت و هر روز با هم همکاری داشتیم که تجربه شیرین و دلنشینی بود. خیلی برای این کتاب تحقیق کردم. داستان یک هسته واقعی و یک ماجرای مستند و تروریستی در شهر نیس دارد که واقعی است. من خبرهای واقعی به زبان فرانسه را می‌خواندم و ترجمه می‌کردم. تحقیقات زیادی هم با گوگل مپ برای به دست آوردن مختصات شهر نیس داشتم. الان اگر من را چشم بسته به نیس ببرند، می‌توانم پیاده در آن شهر، راه خودم را پیدا کنم. تحقیقی هم درباره سوریه داشتم که از خاطرات آقای احسان جاویدی (راوی کتاب همسایه‌های خانم جان) که پرستار بودند و وام گرفتیم که فصل‌ها را خواندند و نظر دادند. در مورد سوریه، یک فصل اضافه هم داشتیم که در بازنویسی حذف شد.

احسان رضایی: من تمام کارهای خانم حدادی را خوانده‌ام و تداوم ایشان در نوشتن و طبع آزمایی در قالب‌های مختلف را ستایش می‌کنم. این زیاد نوشتن و تبادل تجربیات خیلی ارزشمند است. به نظرم خانم حدادی روایت‌نویس بهتری هستند؛ البته براساس این کتاب این حرف را می‌گویم. دریافت من این است که انگار با این کار راحت نبوده‌اند و سعی کرده‌اند که ادبیانه‌تر بنویسند. زبان خودشان را در برخی

کتیبه

نگاهی به «دویدن تا مردی که جلوتر است»
مردی برای همه زمان‌ها



محمد رضا
خراسانی‌زاده

تاریخ تکرار می‌شود! اثبات این گزاره کوتاه کار دشواری نیست. با کمترین مطالعه و حتی شنیدن تاریخ می‌توان به آن رسید. حق و باطل، دو عنصری که از ابتدای خلقت تا به امروز در قامت‌های مختلف جلو آمده‌اند، یکی از راه‌های اثبات این گزاره است. از زمانی که ابلیس بر آدم (ع) سجده نکرد و پرچمدار صف باطل شد، باروش‌های مختلف لشکرش رانه فقط از سنخ خودش که از انسان‌ها مدام بر علیه حق شورانده است و افراد زیادی در این دنیا در کنار او قرار گرفتند تا در برابر حق‌گرایان بایستند.

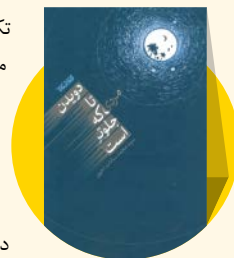
این تقابل روزگاری بین ابراهیم (ع) و نمرود نمایان شد، یک بار بین موسی (ع) و فرعون، در زمان رسول خدا (ص) مشرکین و منافقان و دیگران آن را شکل دادند و رسید به دوران امیرالمومنین علی (ع) که فوجی از افراد مختلف، ترسان از چیرگی کامل حق بر باطل و محو شدن خودشان، هرچه داشتند آوردند تا مانع علی شوند... و این مبارزه حق و باطل تا به امروز هم ادامه دارد. سید محمد سادات اخوی نیز در کتابش این تکرار تاریخ و امتداد علی و مخالفانش را از روز بعد از رحلت پیامبر تا امروز به خوبی بیان کرده است. کتاب «دویدن تا مردی که جلوتر است»، در دل دو داستان عاشقانه موازی یکی در روزگار بعد از پیامبر و دیگری در دوران خودمان، این تاریخ جاری را تصویر کرده است.

در مدینه و روزگار بعد از پیامبر، تیهان، سلما را می‌خواهد و در امروز تهران، علیرضا و مینا در تلاش برای به هم رسیدن هستند. اما در راه هر دو عشق، مانع بزرگی قرار دارد! مانعی که حب و بغض علی اساس آن است. در هر دو عشق، خانواده یک طرف نمی‌تواند دیگری را بپذیرد آن هم به خاطر علی...

اساس محتوای کتاب چه در بخش داستانی آن، چه بخش پس از داستانش، بیان فضایل و ویژگی‌های امیرالمومنین است. در دل داستان و کنار اتفاقات ریز و درشت سیر داستان، محبین و شیعیان مولا تلاش می‌کنند تا با بیان فضایل او طرف دیگر را مجاب کنند.

همچنین در میانه روایت داستانی، بخش جالبی آمده است که از زبان تعدادی از صحابی حاضر در غدیر، روایت‌های مختلفی با توجه به فضای فکری و عملی آن روایان، در مورد حضرت علی بیان شده است.

در قسمت پس از داستان، با استفاده از کتاب شریف الغدیر از علامه امینی (ره)، برخی از آیات قرآن و روایات مرتبط با حضرت علی به طور مبسوطی بیان و توضیح داده شده است. دویدن تا مردی که جلوتر است، تصویری داستانی است از فضایل مولا علی که چگونه دوست و دشمن را مبهوت خود کرده است. این کتاب در ۲۴۳ صفحه توسط نشر کتابستان معرفت به چاپ رسیده است.



سند و برگ سبز خودرو سواری پژو ۴۰۵
جی ال ایکس آی به رنگ بژ متالیک مدل ۱۳۸۵
به شماره پلاک ۷۹ب۴۲۲ ایران ۴۵ و شماره موتور
24219476 و شماره شاسی 12484226712
به نام محمد کاظم پیام با کد ملی ۳۱۳۰۶۶۹۱۴۰
مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۲
به رنگ نقره‌ای شماره انتظامی ایران ۳۸-۸۷۷ س ۶۵
شماره موتور 10FSJ54452266 و شماره شاسی
82627668 به نام علی شابدادی مفقود گردیده
و فاقد اعتبار است.

کارت موتورسیکلت گالکسی FX1۵۰ رنگ
نوک‌مدادی مدل ۱۴۰۱ به شماره موتور
0149N15100412 و شماره شاسی
N15MGGGKMN1K10356 و شماره پلاک
۱۴۶/۸۹۶۸۱ به نام مجتبی رهبر مفقود
گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و کارت خودرو سواری هاچ بک سایپا 111SE
مدل ۱۳۹۵ به رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی
۴۷۷ ن ۳۶ ایران ۱۴ شماره موتور M13/5699694
شماره شاسی NAS431100G5884462 به نام
مجتبی صالحی فرکنی مفقود گردیده و فاقد
اعتبار است.

سند کمپانی نقلیه ام وی ام به رنگ قهوه‌ای متالیک سال
ساخت ۱۳۹۳ به شماره موتور MVM484FFFE027344
و شماره شاسی NATGCAVF7E1027603 پلاک انتظامی
۶۷۲ ن ۲۱ ایران ۳۵ به نام آقشین فرج اله نژاداحمدی
با کد ملی ۱۳۶۰۹۲۶۷۸۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار
ساقط می‌باشد.

مجوز سلاح شکاری دولول روی هم
مدل کوسه ترک Rusi به شماره سلاح
۹۰۹۰۱۶۹۸ به نام بیژن یوسفی دره جیری
با کد ملی ۲۷۲۰۵۶۰۵۶۱ مفقود گردیده و فاقد
اعتبار است.